بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و نوزدهم\_20 مرداد 1400

[مختار در مقام اول]

بعد از توضیح بسیار مفصلی که از فرمایش شیخ اعظم ارائه شد، ما همان مطلبی را که ایشان در صفحۀ 589 بیان فرمودند و تصریح فرمودند **لا بُعد فیه** با توضیحی مفصل­تر و بیان مستقل از بیان ایشان می پذیریم. و آن این است که:

ما اساسا کلمۀ جبران سند و یا کلمۀ جبران ضعف دلالت را واژۀ مناسبی برای آن­چه بدان معتقدیم نمی دانیم بلکه چنان که از ابتدا هم عرض کردیم به نظر می­رسد واژۀ تعاضد بسیار رساتر و زیباتر و پرمعناتر از واژۀ جبران باشد؛ لذا ما بر طبق مقدماتی که در مسلک اضطرار طی کردیم، عرض می کنیم فقیه اضطراری از این جهت استنباطش را اضطراری می دانیم که چون دسترسی او به ادلۀ مطمئن در اعتبار سندی و اعتبار دلالی کم است، لذا مجبور است برای حل مسائل فقهیه، سراغ اطمینان برود، آن­هم اطمینانی که از راه تجمیع شواهد و قرائن باشد، لذا ما نه واژۀ جبران را بکار می­بریم، بلکه به جای آن واژۀ تعاضد را می آوریم و نه این تعاضد را اختصاص به خبر ضعیفی که شهرت ضمیمۀ آن شود، نمی دهیم.

هر قرینۀ ضعیفه­ایی، چه روایت ضعیفه و چه هر دلیلی ضعیف دیگر، اگر کمک بشود به قرائن دیگری چه شهرت و چه غیر شهرت، از ظنون دیگر، بلکه این تعاضد چه بسا توسط معاضدی باشد که به حد ظن هم نرسیده باشد، این تعاضد اگر ادامه پیدا کند، به حدی که فقیه متعادل الفکر نه دیر باور و وسواسی، نه زود باور و ساده، این فقیه به اطمینان شخصی اگر برسد، حجت خواهد شد و این اطمینان وزانش وزان همان علم و یقین است و گفتیم حصول علم و یقین در این گونه موارد بسیار نادر است. ما به همان اطمینان شخصی که در اثر تعاضد و تجمیع به وجود می­آید به همین وثوق اکتفا می­کنیم.

پس ما نه واژۀ جبران را واژۀ مناسبی دانستیم و نه اختصاص دادن بحث را به شهرت. هیچ یک از این دو موضوعیتی ندارد و بهتر آن است که واژۀ تعاضد بکار ببریم، و معاضد را هم خصوص شهرت در فتوا ندانیم، و حتی معاضد را خصوص ظنون هم ندانیم، بلکه اگر معاضد در حد پایین­تر از ظن بود، ولی تعداد این معاضد­ها آن­قدر بود که برای فقیه اطمینان شخصی حاصل می­شد کافی است.

این تمام بحث در آن­چه قوم انجبار می­نامیدندش و ما «تعاضد».

هذا تمام الکلام فی المقام الاول.

[کلام شیخ در مقام ثانی]

**المقام الثانی فی کون الظن الغیر المعتبر موهنا**

بحثی که از الآن شروع می­کنم این که ببینیم ظنون غیر معتبره حال چه مثل شهرت، چه حتی مثل قیاس که دلیل بر عدم اعتبارش داریم، می­تواند موهن باشد، و سند یک روایت صحیح السند را از اعتبار بیاندازد یا نه؟

چنان­که در مقام اول بحث دو جهت داشت، این­جا هم بحث در دو جهت است:

**الجهة الاولی فی المقام الثانی** این است که ببینم آیا ظنونی که می­دانیم شرعا معتبر نیستند کالقیاس، یعنی دلیل داریم بر عدم اعتبارش، آیا مثل قیاس که نمی تواند دلیل واقع شود، می­تواند موهن باشد، یا حتی موهن هم نمی­تواند باشد؟

**الجهة الثانیة فی المقام الثانی** این که ظنونی که دلیل خاصی بر عدم اعتبارش ندرایم و تنها مستند برای عدم اعتبارش عموماتی مثل **ان الظن لا یغنی من الحق شیئا** هست، دلیل خاصی در تقبیح استناد به این ظن وارد نشده است، کالشهرة. آیا شهرت که دلیل نیست؛ چون ظنی است، حال که دلیل نیست، موهن می­تواند باشد یا نه.

این توضیح این خط از رسائل:

**والکلام هنا** در بحث موهن بودن، أیضا مثل مقام قبل که بحث جبران بود، یقع تارة قیما علم بعدم اعتباره که عرض کردیم مثل قیاس و اخری فیما لم یثبت اعتباره بدلیل خاص بلکه تحت ادلۀ ناحیۀ از ظن باقی مانده است و اگر اعتبار ندارد، چون تحت عموم اصالت حرمت عمل به ظن است نه از باب ورود نهی خاصی از آن مثل قیاس که نص خاص بر عدم اعتبارش هست.

حال می آییم در **الجهة الاولی من المقام الثانی**، ببینیم آیا مثل قیاس که دلیل بر عدم اعتبار دارد، می تواند یک دلیل معتبر السند را موهن باشد، یا نه؟

در این جا یک مقدمه­ایی را عرض کنم که این مقدمه در بسیاری از موارد از جمله در این بحث ما ثمره و اثر دارد و آن این است که شما که خبر واحد را حجت می­دانید، از چه بابی حجت می­دانید؟ از مسلک انسداد که حجیت خبر واحد را از باب ظن نوعی می­داند، بگذریم، یک مبنای دیگر هست که بارها گفته­اییم و مفصل بحث کرده­ایم و آن مسلک انفتاح اتس که حجیت اخبار آحاد را از باب ظنون خاصه می­داند.

حال شما اگر به هر دلیل خاصی خبر واحد را حجت کردید، جناب انفتاحی از تو سؤال می­کنیم آیا دلیلت بر این حجیت چیست؟ چون تعبد داریم که خبر واحد حجت است؟ مثل آن العمری و ابنه ثقة، دلیل تعبدی داریم بر حجیت خبر واحد یا وجه حجیت خبر واحد از این جهت است که مفید ظن نوعی است یعنی نوع خبر واحد لو خلی و تبعه، مفید ظن است، باز هم این خبر واحد می­شود جزء ظنون خاصه که انفتاحی بدان روی می­آورد نه جزء ظنون مطلق که انسدادی به او روی آورد.

ما فعلا در این مقدمه با مسلک انسداد کاری نداریم همان انفتاحیون که خبر واحد را از باب ظن خاص حجت می­کنند، بر دو گروه هستند، یک گروه می­گویند مائیم و روایات و ادلۀ تعبدیه که خبر واحد را حجت کرده است؛ چرائی آن را نمی­دانیم، نمی­خواهیم هم بدانیم، به ما مربوط نیست مهم این است که شارع مقدس ما را متعبد به حجیت خبر واحد کرده است. آن گروه مقابل هم می گویند ما هم قبول داریم که دلیل خاص بر حجیت خبر واحد داریم اما این دلیل خاص چراییش و وجهش برای ما روشن و واضح است. این که چرا ادلۀ خاصه از بین همۀ ظنون خبر واحد را حجت کرده­اند، می دانیم دلیلش چیست. دلیلش این است که خبر واحد مفید ظن نوعی است. یعنی لو خلی و تبعه، نوعا مفید ظن است، حال اگر جایی هم مفید ظن نبود باز حجت است، معیار افادۀ ظن نوعی است.

حال اگر من جزء گروهی بودم که خبر واحد را از باب افادۀ ظن نوعی می دانستم و از کسانی بودم که دلیل داشتم بر عدم اعتبار قیاس. حال اگر من بودم و یک خبر صحیح و این خبر صحیح در برابرش قیاسی بر خلافش بود، این­جا وجود این قیاس بر خلاف خبر صحیح موهن خبر صحیح نیست، چنان­که اگر یک لفظی ظاهر در یک معنایی بود و گفتیم حجیت ظواهر هم مثل حجیت اخبار آحاد است، و از باب افادۀ ظن نوعی است، حال اگر در برابر این ظاهر قیاسی قرار گرفت، ما این قیاس غیر معتبر را موهن آن ظاهری که مفید ظن نوعی است، نمی دانیم.

نتیجۀ الکلام اگر وجه و چرایی حجیت اخبار آحاد را بدانیم و وجه و چرایی حجیت ظواهر را بدانیم و آن وجه و چرایی افادۀ ظن نوعی باشد، و انفتاحی خبر واحد را، ظواهر را، جزء مطلق ظنون نداند، ولی از باب افادۀ ظن نوعی حجتش بداند، این خبر واحد حجت، آن ظاهر لفظی حجت، به وسیلۀ این قیاس غیر معتبر، که دلیل بر عدم اعتبارش داریم، سست نمی­شود.

**و لو کان من باب التعبد، فالامر أوضح**

اگر هم گفتیم ما چرائی حجیت خبر واحد را نمی­دانیم، چنان­که چرایی حجیت ظواهر را نمی­دانیم، من فقط ادلۀ معتبرۀ دالۀ بر حجیت اخبار آحاد را قبول دارم و ادلۀ معتبرۀ دالۀ بر حجیت ظواهر را. حال مفید ظن نوعی است یا نه، برای من مهم نیست، اگر هم ما این مبنا را برگزینیم باز بهتر می توانیم بگوییم که خبر واحد تعبدا حجت است و لو ظنی که دلیل بر عدم اعتبارش داریم، کالقیاس در مقابل آن باشد، چون مائیم و حجیت خبر واحد، حتی وجهش را افادۀ ظن نوعی نمی­دانیم، تا بگویید آنجا که قیاسی بر خلاف خبر واحد باشد چه بسا مفید ظن نوعی نباشد. در مسیر تعبد این مشکله را هم نداریم، فالامر اوضح.

ان شاء الله ادامۀ بحث مفیدی که در پیش داریم، در جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.